

### جبهه ملی در بوته نقد

گفتگو با: رامین ناصح (مسئول سازمانهای جبهه ملی در خوزستان)  
به کوشش: سینا جهانگیری

(قسمت سوم)

- شما همواره از اتحاد بر علیه استبداد سخن گفته‌اید. آیا زمان آن فرا رسیده است که جبهه ملی ایران که ادعای اپوزیسیون بودن دارد، با دیگر نیروهای اپوزیسیون در برون مرز که از قدرت زیادی هم برخوردار هستند، بیش از این نزدیک شود و برای سرنگونی استبداد با آنان به همکاری و تعاون پردازد؟

- جبهه ملی در خارج از کشور پایگاهها و سازمانهای متعدّد و فعالیتهای گستردهای شاید حتی بیش از سازمانهای درون مرزی آن دارد. ولی اگر مقصود شما از نیروهای اپوزیسیون برون مرز، مشخصاً سه دسته سلطنت طلبان، مجاهدین خلق و سازمانهای چپ گرا باشد، من گمان نمیکنم جبهه ملی با گروههایی که در اعراب و سرکوب ملت ایران و پدید آوردن جو استبداد و خفقان و کشتار و شکنجه مردم نقش داشته‌اند، بدون اینکه به نقد گذشته خود پردازند و سعی در جبران آن نمایند، بتواند به توافق و همکاری دست یابد. این امر از یکسو موجب خدشه دار شدن اعتبار و وجهه مردمی جبهه میشود و دود دیگر اینکه گروههایی که در گذشته ماهیت فاشیستی و استبدادی خود را نشان داده‌اند، بعید بنظر میرسد فردا نیز اگر به قدرتی دست یابند، مقید به اصول دموکراسی باشند. طبیعی است که اینان در شرایطی که قدرت از آنان سلب شده است، سخن از آزادی و دموکراسی و وعدههای رنگارنگ و شعارهای مردم پسند بمیان آورند. باید دید آیا واقعا به این اصول معتقدند؟ ملاک ما برای قضاوت، تاریخ فعالیتهای آنهاست.

در مورد گروههای سلطنت طلب، آنچه من از سخنگوی جبهه ملی شنیدم، اینست که به دو شرط، یکی اینکه رضا پهلوی کودتای ۲۸ مرداد بر علیه حاکمیت ملت ایران را تقبیح کند و دوم اینکه اموال هنگفتی را که خانواده‌اش از ایران خارج کرده‌اند، بازگرداند، آن زمان میتوان باب گفتگو را با آنان باز کرد و دید از چه سخن میگویند. ولی بعید بنظر میرسد که آنان زیر بار این دو شرط بروند و از آن گذشته، در کل زمینه بازگشت سلطنت به ایران بسیار بسیار ضعیف است. ضمناً به دو شرطی که جناب دکتر رجواند بیان کردند، میشود شرط سومی را هم اضافه کرد و آن اینکه شماری از اطرافیان و مشاوران و تئوریسینهای امروز رضا پهلوی را همان شکنجه گران و عاملان کشتارها و فجایع پیش از انقلاب تشکیل میدهند. وی بدون طرد این عناصر، نخواهد توانست جایی در میان نه فقط ملیون بلکه سایر نیروهای اپوزیسیون که همه در انقلاب شرکت داشته‌اند، برای خود باز کند. و شعار او هم مبنی بر «اتحاد همه نیروهای اپوزیسیون برای سرنگونی رژیم» یک شعار غیرمعقول و غیر علمی و غیر عملی و بیمحتواست و همانگونه که پیشتر گفتم، چنین اتحادی برای سرنگونی رژیم پیشین تشکیل شد، و نتیجه درخشان آن را هم دیدیم! اتحاد باید بر اساس بنیادهای علمی و کارشناسی شده، بنحوی که عرض کردم، تشکیل شود تا به نتیجه مطلوب برسد. و ضمناً عملی هم باشد، نه اینکه تلاش شود نیروهای متضاد و متخاصم را با یکدیگر زیر یک سقف جمع کرد. درست است که یک اتحاد یا جبهه میتواند از احزابی با ایدئولوژیهای گوناگون تشکیل شود. ولی زیاد هم این گروهها نباید مختلف و متعارض و کارد و پنیر باشند. ضمناً بخاطر آمد که مرحوم دکتر سنجابی در کتاب خاطرات خود سه گروه سلطنت طلبان، روحانیون و تودهایها را به عنوان سه دشمن سرسخت جبهه ملی بر می‌شمارد که نکته‌های قابل توجه است.

سازمان مجاهدین خلق هم که با آن کارنامه مشعشع! و عملکرد آنچنانی خود به سر نوشت مختوم گرفتار شده و من یک در صد هم احتمال نمیدهم جایی در آینده سیاسی ایران - اگر بصورت دموکراتیک رقم بخورد - داشته باشد. گذشته از این، جبهه ملی که به حرکات معقول و ریشهای و بنیادین و بدور از افراط گراییها باورمند است، اساساً نمیتواند با یک سازمان چریکی و نظامی و جنگ افروز هیچگونه همکاری داشته باشد. یک چنین سازمانی با چنین ماهیتی اگر حکومتی هم تشکیل دهد، یک نظام میلیتاریزه خواهد بود.

و اما در مورد گروههای چپ گرا، اگر غیر وابسته باشند و با خط مشی معقول و طرفدار سیاست سالم، شاید بتوان به توافقاتی برای همکاری دست یافت. خوشبختانه شنیده میشود بعضی گروههای چپ گرا تا حدود زیادی از خط مشی چریکی پیشین خود فاصله گرفته‌اند به مبارزات فرهنگی روی آورده‌اند. ولی من هیچگونه اطلاعی از جزئیات ساختار فعلی و اهداف و آمل آنان و میزان علاقه اینگونه سازمانها به همکاری با ملیون و میزان تمایل جبهه ملی به رابطه و همکاری با آنان، و اصولاً وجود امکان چنین رابطهای ندارم.

پاسخ این سؤال را در یک کلام چنین میتوانم بدهم که جبهه ملی از همکاری با نیروهای اپوزیسیونی که پیرو سیاست سالم باشند، هیچگونه ابایی ندارد و آنرا بسیار مفید و لازم میدانند.

- بجز جبهه ملی جریان جداگانه‌های هم وجود دارد که ادعای پیروی از راه مصدق دارند بنام *ائتلاف نیروهای ملی و مذهبی ایران*. روابط بین این جریان و جبهه ملی به چه صورت است و آیا همکاری وجود دارد؟ و اصولاً چرا این دو جریان که هر دو منتسب به نهضت ملی هستند، جداگانه فعالیت میکنند و چه اختلافات و تفاوتی بین آنها موجود است؟

- نیروهای ملی-مذهبی بحق سهم عمده‌ای را در مبارزات نهضت ملی ایران ایفا کرده‌اند و پیروان مخلص و راستین برای مصدق بزرگ بوده‌اند و خصوصاً در تشکیل و رهبری نهضت مقاومت ملی و جبهه ملی بوم هم نقش اساسی داشته‌اند. در اوایل دهه ۴۰ نهضت آزادی ایران به دلایلی از جبهه ملی جدا می‌شود که بیشتر برمیگردد به عملکرد جناح تندرو و جوان نهضت آزادی و سخن پرانگیها و بهتانهایی که در حق رهبران جبهه روا می‌داشتند. ولی از آن پس هم همکاریها وجود داشت و این دو جریان در اغلب موارد هماهنگ عمل میکردند و پس از انقلاب هم در یک دولت ائتلافی شرکت جستند و سالها بعد چهره‌های شاخص جبهه ملی و نهضت آزادی در اتحاد خود، جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملی را بوجود می‌آورند که از سوی رژیم سرکوب می‌شود. در سالهای ۷۵ بعد که فرصت تبلیغات و فعالیت گسترده برای جبهه ملی وجود نداشت، ملی-مذهبیها که شاید بدلیل داشتن عنوان مذهبی مجال و آزادی نسبی بیشتری داشتند، با انتشار نشریات گوناگون که نام نشریه وزین ایران فردا به مدیریت مهندس عزت الله سحابی که خود از نهضت آزادی انشعاب داده بود، و چهره‌هایی از جبهه ملی هم در تدوین مطالب آن نقش اساسی داشتند، بر تارک آنها میدرخشد، در احیای خودآگاهی ملی در جامعه و ارتقای سطح مطالبات مردم نقش چشمگیری داشته‌اند که در خور ستایش و تقدیر است. در لیست انتخاباتی نیروهای ملی-مذهبی در انتخابات مجلس ششم نیز نام چهره‌های شاخص جبهه ملی بچشم می‌خورد که البته همه رذ صلاحیت میشوند. من اختلاف عمده‌ای را میان این جریان و جبهه ملی نمی‌بینم بجز یکسری اختلافات سطحی چون اختلاف بر سر لغات! مانند اینکه جبهه ملیها واژه «ملی-مذهبی» را از نظر علمی و منطقی درست نمیدانند چون می‌گویند هر فرد ملی بدلیل تکیه‌ای که بر فرهنگ ملی دارد و این فرهنگ هم بخش عمده‌اش متأثر از دین ملت ایران است، خودبخود اگر هم به احکام دینی کاملاً التزام عملی نداشته باشد، برای دین احترام قائل است و انتخاب نام ملی-مذهبی این گمان را ایجاد میکند که بقیه ملیون، غیر مذهبی یا ضد مذهب هستند، و مسائلی از این دست که فکر نمیکنم نقطه افتراق عمده و عمیقی باشد و بیشتر معطوف میشود به اختلاف سلیقه‌ها. من گمان نمیکنم در مسئله «جدایی دین از حکومت» بین ما و آنها اختلاف چشمگیری وجود داشته باشد. چون مرحوم مهندس بازرگان هم در اواخر عمر خود با چاپ کتاب «خدا و آخرت هدف بعثت انبیاء» نظر انتش را درباره حکومت دینی پس گرفت.

البته انتقاداتی هم به مواضع طیفهایی از نیروهای ملی-مذهبی در نزدیک شدن نسبی به بخشهایی از حاکمیت وارد است. ولی در کل میتوان عملکرد این جریان و خصوصاً شاخصترین طیف آن یعنی طیف ایران فردا را تا حدود زیادی مثبت ارزیابی کرد. انتقادات ما به برخی مواضع جریان ملی-مذهبی در مقاله‌های در شماره ۲۳ فریاد آزادی به تفصیل شرح داده شده است که این تفاوت نظر را چندان عمیق و ریشه دار و مانع و رادعی بر تعاملات و همکاریهای متقابل نیست. ولی رژیم حاکم همواره سعی کرده است بین این دو جریان جدایی و افتراق بیاندازد.

سازمان ما و تشکیلات جبهه ملی در خوزستان نیز از بدو فعالیت همکاریهای تنگاتنگی با ملی-مذهبیها داشته و از جمله بخاطر دارم پس از یورش به خانه محمد بنه نگار و بازداشت دستجمعی فعالان ملی-مذهبی در سالهای ۷۹ و نوزدهم ۸۰، بزرگترین میتینگهای برگزار شده در سراسر کشور در حمایت از آنان و با شرکت همسران و فرزندان آنان، از سوی ما در اهواز و اصفهان و مسجد سلیمان و رامهرمز برگزار شد. و اساتیدی که منتسب به این جریان هستند، در آموزش و پرورش نیروها و تهیه مطالب نشریات و ... همکاریهای بیدریخی با سازمان ما داشته‌اند و دارند و سایت پرطرفدار mellimazhabi.org هم در انعکاس اخبار و مواضع سازمان و تشکیلات جبهه ملی در خوزستان تا حدود فراوانی ما را یاری میدهد.

**سازمان پیشگامان آزادی ملت ایران در سالهای اخیر کوششهای فراوانی تحت عنوان «فراخوان ملی» جهت دعوت نیروهای ملی پراکنده به اتحاد و همبستگی انجام داده که بازتاب گسترده‌ای هم در محافل داخل و خارج از کشور داشته است. این کوششها تاکنون به چه نتایجی رسیده است؟**

- نتایج این کوششها را که تا حدود زیادی مفید ولی کمتر از حد انتظار بوده، بعداً تحت عنوان «گزارش به ملت ایران» به تفصیل اعلام خواهیم کرد.

شرح این هجران و این خون جگر

این زمان بگذار تا وقتی دگر!

**سازمان پیشگامان پیش از این به مسئله فمینیسم و حقوق زنان بهای زیادی داده است که در خور تقدیر میباشد. آیا جبهه ملی ایران با جریانات فمینیستی در ایران همسویی نشان داده و در احقاق حقوق زنان کوشش قابل توجهی داشته است؟**

- اگر فمینیسم را به معنای علمی آن یعنی «جنبش برابری حقوق زن و مرد» و نه معنای عرفی و مصطلح آن در میان عامه بعنوان «جنبش زن سالاری» تفسیر کنیم، جبهه ملی همسویی کاملی با آن دارد. چون تفکر ملی دانه بر اینست که باید همه اقشار ملت صرفنظر از فاکتورهایی چون قومیت، مذهب، طبقه و جنسیتشان و فقط به اعتبار ایرانی بودن از ارزش و حقوق یکسان و فرصتهای برابر برخوردار باشند. از سوی دیگر توجه به «مصلح و منافع ملی» از اصول ملی گرای است و به صحنه آمدن نیمی از جامعه در رشد و پیشرفت کشور تأثیر بی‌سزا دارد و در راستای مصالح و منافع ملت است و حذف نیمی از جامعه با این امر مغایرت دارد. سوّم اینکه جبهه ملی به فرهنگ و هویت ملی ایران بهای زیادی میدهد و به باور ما مسئله برابری زن و مرد از متن فرهنگ اصیل ایرانی؟ منهای پیرایههایی که بر آن بستند- استخراج میشود. وقتی هم که از مقوله استقرار «عدالت اجتماعی» بعنوان حق اساسی ملت و از موقلهای ناسیونالیسم صحبت میکنیم، خودبخود مسئله رفع تبعیض از زنان در آن مستتر است. وقتی هم که از «آزادی» بعنوان مؤلفه دیگر

ناسیونالیسم سخن میان می‌آوریم، باید به مظلومترین قشری که آزادی آنان بر اساس باورهای سنتی و ضد حقوق بشر، سلب شده، توجه کنیم. بر این اساس ما مبدع نحله خاصی از فمینیسم یعنی «ناسیونال فمینیسم» یا برابر انگاری زن و مرد بر بنیاد آموزه‌های ملی گرایانه هستیم. بنابراین هیچ سازمانی نمیتواند ادعای ملی گرایی و توجه به حقوق ملت و آزادی و عدالت و برابری و... داشته باشد ولی از مسائل زنان که واقعا حقوق آنها به فحیحترین شکلی در ایران پایمال میشود، غافل باشد. همانطور که نمیتواند از احقاق حقوق قومینها، اقلیت‌های دینی و مذهبی و دیگر اقلیت‌ها و طبقات اجتماعی که از تبعیض و تحقیر و ستم رنج می‌برند، بی‌تفاوت باشد.

ولی اگر همسویی با جنبش فمینیستی را تاکنون بطور خیلی برجسته و پررنگ در جبهه ملی مشاهده نکرده‌ایم، بدین لحاظ است که جبهه ملی اول، نهضت مقاومت ملی، و جبهه‌های ملی دوم، سوم و چهارم و جمعیت نفاع از آزادی و... هر کدام در هنگامه‌های بسیار سخت وارد مبارزات سیاسی شدند و بشدت هم مورد سرکوب قرار گرفتند. جبهه ملی اول با توجه به اولویت بندیها، اهم نیروی خود را بر ملی کردن نفت و مبارزه با استعمار خارجی و استبداد داخلی گذاشت و مجال و فرصت چندانی برای پرداختن به دیگر مسائل نداشت. گرچه دکتر مصدق در مورد حقوق شهروندی زنان خصوصاً حق رأی و کاندیدا شدن به سختی در مقابل روحانیت سنت گرای آن زمان ایستادگی میکند. جبهه‌های ملی دوم و سوم هم که پس از مدت کمی بشدت سرکوب و متلاشی شدند. جبهه ملی چهارم در بحبویه انقلاب ۵۷ پدید آمد و پس از پیروزی انقلاب، رهبران آن در دولت موقت، یعنی مرحوم فروهر در وزارت کار، مرحوم اردلان در وزارت دارایی و دکتر ورجاوند در وزارت فرهنگ، تلاشهای خستگی ناپذیر و مؤثری را برای بهبود وضعیت جامعه و استقرار آزادی و عدالت اجتماعی در همه ابعاد آن که شامل حقوق زنان هم میشود، به انجام رساندند و در این باره هم بشدت مورد هجوم سازمانهای سنت گرا چون حزب جمهوری اسلامی و مجاهدین انقلاب اسلامی و... قرار گرفتند که در این زمینه میتوانید به اعلامیه‌های این سازمانها در آن دوران در محکوم کردن سیاستهای اجتماعی دولت موقت از جمله در مسائل زنان مراجعه فرمایید. در سالهای بعد هم که جبهه ملی مرتد اعلام میشود و در پی آن سرکوبهای سهمگین دهه ۶۰، در عمل فرصت فعالیت و حتی «ادامه حیات» برای جبهه ملی وجود نداشت تا چه رسد به پرداختن به مسائلی مانند حقوق زنان و...

ولی پس از سالها وقتی جبهه ملی مجالی برای تجدید حیات مییابد و انتشار نشریه پیام جبهه ملی ایران را از سر میگیرد، در این نشریه توجه زیادی به مسائل زنان میکند و سازمان زنان فعالی هم در جبهه ملی وجود دارد و جبهه ملی به حضور زنان در عرصه مشارکت سیاسی بهای زیادی داده و شاید بتوان ادعا کرد هیچ جریان سیاسی به اندازه جبهه ملی ایران شاهد حضور فعال و چشمگیر زنان نبوده است. در افتتاحیه کنگره سال ۴۱ جبهه هم وقتی يك روحانی بنام خلخالی که از تیریز نماینده کنگره بود، به حضور زنان در کنگره اعتراض و پرخاش میکند و آنرا مغایر با شرع مقدس اسلام میداند، با واکنش شدید مرحوم آیت الله طالقانی و همه روحانیون حاضر در کنگره که ۶ یا ۷ نفر بودند، روبرو میشود و به او میگویند این امر از نظر شرعی بلا اشکال است و این روایت تاریخی هم طرز تلقی روحانیون و جناح مذهبی جبهه ملی را درباره فعالیت اجتماعی زنان نشان میدهد. دیدگاه دیگران که مشخص است.

**- خوب است کمی هم درباره تشکیلات جبهه ملی در خوزستان و نحوه تأسیس و وضعیت فعالیت آن بگویید.**

- خوزستان بعنوان قلب تپنده ایران، در طول تاریخ همواره یکی از پایگاههای توانمند جبهه ملی را در خود جای داده است. پس از سالها رکود فعالیت جبهه ملی در خوزستان، در سال ۷۸ و در میتینگهایی که فعالان جبهه ملی و خصوصاً دکتر ورجاوند و آقای شاه حسینی در اهواز داشتند، موجب جذب شماری از جوانان علاقمند به راه مصدق و تشکیل جمعیت کوچکی بنام جمعی از دوستداران جبهه ملی در خوزستان شد که بولتنهایی را در ترویج مواضع جبهه انتشار میدادند. این جمعیت دیری نپایید. ولی دو سال بعد یکی دو نفر از اعضای این جمعیت به اتفاق بنده و دیگر دوستان، سازمان پیشگامان آزادی ملت ایران (سپاما) را تشکیل دادیم از همان ابتدا درخواست عضویت در جبهه ملی را دادیم. تشکیل این سازمان از همان روزهای اولیه بدلیل اینکه خلائی را پر کرده بود، بازتاب گسترده‌ای یافت و در کوتاهترین زمان توانستیم تشکیلاتهای نیرومندی را نه تنها در خوزستان بلکه در اقصا نقاط ایران پی افکنیم و نشریه فریاد آزادی را در بسیاری از مراکز استانها و حتی شهرهای کوچک بطور گسترده توزیع کنیم. در اوائل خرداد ۸۱ درخواست عضویت سازمان در جبهه ملی تصویب و مسئولیت تشکیلات آن در خوزستان بر عهده بنده گذاشته شد. جبهه ملی در خوزستان خصوصاً بین نسل جوان و همینطور قشر تحصیلکرده و روشنفکر اقبال چشمگیری دارد، بحدی که ما بدلیل محدودیت امکانات از عهده پاسخگویی حتی به يك دهم آن برنمیاییم. همانطور که میدانید، جبهه ملی از حق داشتن دفتر و مکان تجمع و برگزاری اجتماعات گسترده محروم است و جلسات آن در منازل اعضا و در نتیجه با محدودیت تشکیل میشود. مشکلات و مشقات دیگری که حکایت آن فرو گذاشته به! و از آنجا که اکثر فعالان جبهه ملی در خوزستان از نیروهای جوان هستند، بیش از تشکیلات تهران با مشکلات و محدودیتها درگیرند. ولی خوشبختانه توانستیم از حداقل امکانات حداکثر استفاده را بکنیم و در باقی نگهداشتن حضور فعال جبهه ملی در این خطه زرخیز از خاک میهن تلاش کنیم. و هر از چندگاه مراسمها و سمینارهایی را در یادمان رهبران درگذشته جبهه ملی و نیز پرداختن به مسائل مهم روز و... تشکیل دهیم. سازمان از چند ماه پیش تاکنون فعالیت گسترده‌ای در شبکه اینترنت داشته و مواضع آن برای همه فعالان سیاسی داخل و خارج از کشور شناخته شده است و واحد اطلاع رسانی سازمان (سپاما) نیز همکاری گسترده‌ای با سایتها و رادیوها و نشریات داخلی و خارجی دارد.

**- شما همواره جبهه ملی را بعنوان مناسبترین گزینه برای رهبری مبارزات آزادیخواهانه ملت ایران معرفی مینمایید. این ادعا بر چه دلایلی استوار است؟**

- من و همفردانم دلایل خود را در این زمینه در طی سلسله مقالات و سخنرانیها و مصاحبه‌های فراوان که غالب آنها در نشریه فریاد آزادی و سایت‌های اینترنتی گویا، ملی-مذهبی، ایران امروز و ایران خبر منعکس شده، به تفصیل ذکر کرده‌ایم که در اینجا نیز اهم آنها را بطور فهرست وار بیان میکنم:

1. هر جنبش اجتماعی برای پیروزی نیازمند یک رهبری لایق است. قبلاً مسئله رهبران فرهمند مطرح بود که به چندین دلیل امروز دیگر دوره آن گذشته است و باید یک شورایی رهبری برآمده از متن جامعه رهبری مبارزات آزادیخواهانه را در دست گیرد. عناصر این شورا میبایست از نمایندگان احزاب خوشنام و موجه مردمی و صنوف و دستجات مختلف تشکیل شود.

2. در ایران به دلایل عدیده تاریخی و جامعه شناختی حزب بزرگ و فراگیر شکل نمیگیرد و برای یک حرکت گسترده بناچار باید کار جبهه‌ای کرد.

3. بالفرض که حزب بزرگ و فراگیر هم شکل بگیرد و پیروز هم بشود، تسلط یک حزب بر دولت، حاکمیت تک حزبی الیگارشیک را پدید میآورد و نیل به دموکراسی تنها در سایه کار جبهه‌ای ممکن است.

4. در شرایط موجود هیچیک از احزاب مبارز آزادیخواه به تنهایی از پتانسیل و توانمندی لازم جهت پیشبرد مبارزات برخوردار نیستند و پیروزی نهایی تنها در پرتو همکاری جبهه‌ای میسر است.

5. جبهه ملی از منزهترین سازمانهای سیاسی است که با وجود قدمت فراوان از فسادها و آلودگیها بدور مانده است و در کارنامه آن گرچه اشتباهاتی وجود دارد که برای هر سازمان سیاسی طبیعی است و این اشتباهات بعضاً اگر در شرایط زمانی خود مورد بررسی قرار گیرند، قابل دفاع هستند، ولی چیزی به نام «خیانت» در کارنامه جبهه ملی یافت نمیشود. اکثریت قریب به اتفاق احزاب و افراد شرکت کننده در آن نیز از این مزیت انکارناپذیر برخوردارند.

6. مزیت فوق و نقش آفرینیهای مثبت و خدمات چشمگیر جبهه ملی در طول این ۵۳ سال و خصوصاً اعتبار نام مصدق بزرگ، آنرا به پراوازترین و معتبرترین سازمان سیاسی ایران تبدیل کرده است و با وجود عدم اجازه تبلیغات، از اقبال و پشتوانه سنگین مردمی برخوردار است که با نظرسنجیهای بیطرفانه میتوان این ادعا را ثابت کرد.

7. در عرصه جهانی نیز جبهه ملی ایران وجهه و اعتبار و اقتدار خاصی از خود نشان داده و بعنوان یکی از چند سازمان موجه و شناخته شده بین المللی مطرح است و نام آن در همه انسیکلوپدیهای معتبر وارد شده است.

8. از لحاظ ایدئولوژیک و تحولات فکری جامعه نیز شکست مارکسیسم و اسلام گرایی افراطی از یکسو و ناسیونالیسم باستانگرایی رضاخانی از سوی دیگر، شرایط و بستر مناسبی را برای رشد ملی گرایی و ناسیونالیسم معقول که جبهه ملی پرچمدار آنست، خصوصاً در میان نسل جوان فراهم آورده.

9. کادر رهبری جبهه ملی کنونی از مجموعه نفیسی از اساتید طراز اول و زبدهترین متخصصان رشتههای مختلف اعم از سیاست و اقتصاد و تاریخ و جامعه شناسی و سیاست خارجه و فرهنگ و ادبیات و باستانشناسی و... تشکیل شده است که بعضاً از شخصیتهای مطرح بین المللی بشمار میروند و از سوی دیگر غالباً سابقه چند دهه مبارزه سیاسی را پشت سر داشته و از این دو جهت پختگی لازم را جهت اتخاذ سیاستهای معقول و کارآمد جهت مبارزهای ریشه‌ای و بنیادین دارا میباشند. و میتوانند پتانسیلهای موجود در جامعه را بنحوی ساماندهی و کانالیزه کنند که به دور از هرگونه کندروی و تندروی (که هر دو عواملی بر تسدید و تعویق روند دموکراتیزاسیون هستند) عمل کند و دورنمای روشنی برای این مرز و بوم به تصویر کشد.

- شما به شخصه بعنوان رهبر یکی از سازمانهای تشکیل دهنده جبهه ملی ایران و نماینده آن در حساسترین ناحیه کشور، چه انتقاداتی را از عملکرد جبهه و چه انتظاراتی را از آن دارید؟

- اگر انتظارات را بیان کنم، انتقادات هم در آن مستتر است. اهم انتظارات سازمان پیشگامان آزادی ملت ایران از جبهه ملی پیش از این در سه بند زیر بطور رسمی اعلام شده است:

1. به مسئله جوان گرایی بهای بیشتری بدهد که برای تداوم حرکت جبهه و انتقال آرمان مصدق بعنوان یک مائده تاریخی به نسل آینده، امری لازم و ضروری است. هر چند معضل فقدان نیروهای کوشای جوان در جبهه ملی که موجب انتقاداتی بر آن بود، در یکی دو سال گذشته تا حدود زیادی حل شده است.

2. به تاسی از سیره رهبران درگذشته جبهه و شیرمردانی چون مصدق، فاطمی، سنجابی، اردلان و فروهر، مواضع محکمتر و قاطعتری را در قبال دشمنان این مرز و بوم و چپاولگران دون صفت حقوق ملت ایران، در دفاع از فرهنگ و هویت ملی، حقوق تاریخی، سیاسی و اجتماعی و مصالح و منافع ملت ایران از خود بروز دهد و بهانه‌های برای محافظه کار و سازشکار نامیدن جبهه ملی به دست مخالفان غرض ورز ندهد تا وجهه چشمگیر مردمی آن محفوظ مانده و تقویت شود. ما انتظار تندروی و ماجراجویی از جبهه ملی نداریم، بلکه حتی از ویژگیهای مثبت آنرا در حرکتیهای حساب شده و عقلانی آن میدانیم، ولی عقلانیت و خردورزی نیز میتواند با شهامت، قاطعیت و استواری توأم گردد. من به نوعی «راندیکالیسم معقول» معتقدم که همان روش و سیره دکتر مصدق است. یعنی از حرکتیهای تندروانه که منطبق با ظرفیت جامعه نیست و برای ملت مضر است اجتناب کنیم، ولی بر حرکتیهای لازمی که آنرا برای شخص خود خطرناک میدانیم،

برچسب تندروانه بودن زنیم و مصلحت اندیشی و حاشیه نشینی را در پیش نگیریم و خدای ناکرده نقش «ترمز اپوزیسیون» را ایفا نکنیم! البته لازم نیست همه اعضا و وابستگان جبهه ملی فدایی ملت باشند، ولی رهبران و مسئولان آن حتماً باید از این ویژگی برخوردار باشند. بهرحال پیوند دادن میان عقلانیت و قاطعیت، هوشمندی فراوانی میطلبد که بطور قطع و یقین در اکثر رهبران کنونی جبهه وجود دارد.

3. علیرغم همه فشارها و محدودیتها، با حسن مدیریت و بهره‌وری از حداقل امکانات موجود، در سازماندهی بهتر نیروها و ایجاد نظم و انضباط و انسجام تشکیلاتی بیش از پیش بکوشد.

و يك بند ديگر هم اکنون میتوانم به آن اضافه کنم که:

4. کنگره یا پلانونم جبهه ملی که تاکنون به هر دلیل به تعویق افتاده، در اسرع وقت و در هر شرایط و به هر صورت ممکن برگزار شود.

با رعایت این موارد میتوان به حرکتهاي مؤثر و نویدبخشي در آینده امیدوار بود.

- با سپاس از شما که در این گفتگوي مفصل شرکت کردید، من نیز برای شما آرزوي موفقیت در اهداف مقدّستان دارم و در خاتمه تقاضا دارم اگر مطلب دیگری را جهت اطلاع کاربران اینترنت لازم به ذکر میدانید، بفرمایید.

- عرضي ندارم جز دعوت به امیدواري به آینده و افقهاي روشني که در پیش داریم، و کوشش و استقامت برای رسیدن به آرمانشهری که همه ما آرزوي آنرا در سر میپورانیم. از اینکه با اطالۀ کلام سرپر اندیشه شما را بدر آردم پوزش میطلبم و در پایان اجازه میخوام جهت تنوّع و حسن ختام، ابیاتی چند را از ترجیع بند زیبای استاد ادیب برومند رئیس هیئت رهبری جبهه ملی ایران، جهت استفادۀ کاربران و خوانندگان عزیز نقل نمایم:

ماییم که اسطوره اعصار و قرونیم

چون بحر خروشنده توفنده درونیم

در قدمت تاریخ، ز اغیار فرونیم

بر کاخ ادب نیز گر انپایه ستونیم

یکچند گر از غفلت ما خصم جری شد

هشدار که دوران مذلت سپری شد!

ماییم که در عرصۀ ناورد چو شیریم

بیرانه رشیدیم و جوانانه دلیریم

برنده چو شمشیر و شکافنده چو تیریم

از نای بداندیش برآرنده نفیریم

گیتی همه از نهضت ما پر ز خروش است

خون در رگ ما از پی اینثار بجوش است...

بدرود و آزاد باد ایران.

- آزاد باد ایران و بدرود.

